رسم الخط مصحف عثمانی: اسرار، حکمت و مزایای آن: دشواری قرائت مصحف و راه حل آن

حجتی، سید محمد باقر

چکیده مقاله

از مسائل مهم در حوزه قرائت قرآن کریم، مسئله رسم الخط مصاحف عثمانی و چگونگی پیدایش آن است.این رسم الخط ضمنا مشکلات متعددی در امر قرائت به ویژه برای مبتدیان ایجاد می‏کند.در عین حال برخی بر این باورند که رسم الخط یاد شده جنبه توقیفی داشته و تخطّی از آن جایز نیست.در مقاله کنونی ضمن نقد نظریه توقیفی بودن رسم عثمانی مخالفت این رسم الخط با رسم الخط متداول در قرآن در شش حوزه حدف، زیادت، همزه، بدل، فصل و وصل و بالاخره وجود در نوع قرائت در برخی از کلمات قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‏ها

رسم الخط عثمانی، حذف، زیادت، همزه، بدل، فصل و وصل، قرائت.

تمهید بحث

الحمد للّه الذی نزّل القرآن، و یسّره بلسان نبیّه، و الصّلوة و السّلام علی رسوله لیقرأه علی النّاس و یبیّن لهم برهان ربّه، و علی آله الذین لن یفترقوا عن الکتاب حتی یردوا الحوض معا علی الصّادع بامر الله و دینه.

قرآن کریم در سرزمینی نزول خود را آغاز کرد که اهل آن سرزمین در آن زمان امی بودند، و پیام آور قرآن نیز همانند این مردم-یعنی اهل مکه-امی بود.به عبارت دیگر مردم مکه و پیامبرشان با خواندن و نوشتن آشنا نبودند مگر شمار اندکی از آنها که با خواندن و نوشتن-در سطحی نازل، مأنوس بوده‏اند.چرا که خطّ و کتابت یکی از واردات-تقریبا-تازه از راه رسیده در این سرزمین به شمار می‏رفت، و از تکامل و پختگی، چندانی برخوردار نبود.

لذا عمده‏ترین عاملی که در اوائل بعثت به صیانت قرآن کریم مدد می‏رساند، نیروی حافظه مردم بود، چنانکه بعدها نیز همین حافظه سهم قابل توجهی در نگاهبانی نصّ قرآنی داشت، و تدریجا رسول اکرم(ص)شماری از مردم مکه و مدینه را که با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند برای کتابت قرآن انتخاب کرد که مجموعا به چهل و اندی تن می‏رسید و آنها به«کتّاب وحی» نامبردارند.

کتّاب وحی که در طول بیست و اندی سال، آیات قرآن را که تدریجا نازل می‏شد می‏نگاشتند، اولا خود در امر خط و کتابت، فاقد کارآیی و مهارت بوده‏اند.و ثانیا بر فرض اگر در فن خط بهره‏ای کامل می‏داشتند نگارش قرآن را بدون علائم املائی، یعنی عاری از نقط و اعجامی-که بعدها به رسم و کتابت قرآن راه یافت-برگزار می‏کردند.

به همین جهت آن کسی که در این دوره، قرآن کریم را از روی مصحف یا نوشته قرآنی می‏خواند، حافظه و نیز فطرت عربی او از لغزش وی در قرأئت پیش گیری می‏کرد، و خط و نگاره قرآن در این زمان به تنهایی نمی‏توانست مانع از لغزش و خطاء در قرائت قرآن گردد؛چون فاقد مشخصات کافی برای قرائت صحیح بود؛و فقدان همین مشخصات و ابتدائی بودن خط قرآن و اختلاط عرب با عجم موجب گردید که در قرائت قرآن، خطاء و لغزش رو به فزونی گذارد.به همین جهت در صدد بهینه سازی خط و وضع علائم و مشخصات املائی بر آمدند تا از حجم لغزش در قرائت بکاهند.

ولی راه و روشی را که پس از اصلاح شیوه نگارش قرآن به کار بردند مشکل تسهیل امر قرائت را نتوانست حل کند؛چرا که با شیوه‏ای نگارش شده و می‏شود که آن را رسم مصحف‏ عثمانی می‏نامند، و این رسم، دشواری‏های فراوانی را برای قاری در خواندن آن به ارمغان آورده و می‏آورد که حتی افراد آشنای به خط عربی را رنجه می‏سازد و آنها را در برابر انبوهی از مشکل قرار می‏دهد.

آری مشکلی که از دیر باز تاکنون مسلمین با آن مواجه هستند، دشواری قرائت قرآن از روی مصاحفی است که به اصطلاح مطابق با رسم الخط مصحف عثمانی است، در مصاحفی این چنین، مکتوب با منطوق یا مرسوم با ملفوظ هماهنگی ندارد؛چرا که در مکتوب، حذف و یا زیادت و یا تبدیل و تغییر حروف وجود دارد که نمی‏توان قرآن را بر طبق آنها قرائت کرد.و این وضع تاکنون بر سر پا مانده و تخلف از رسم الخط یاد شده در امر نگارش قرآن از نگاه شمار زیادی از علماء معاصر و متقدم، بدعت به شمار می‏رفته و کاری گستاخانه و مرفوض و بلکه تحریف قلمداد شده و می‏شود.

قاری قرآن هم اکنون و بلکه از زمانی بس دور و دراز نمی‏داند و یا نمی‏دانست کلماتی را-که کتابت آن در قرآن بر خلاف آموزه او از خط عربی است-چگونه قرائت کند.

-وقتی به کلمه«الرّحمن»می‏رسد متحیر می‏ماند آن را به چه صورت بخواند، چون حرف الف را بعد از میم مشاهده نمی‏کند؛(حذف).

-یا در کلمه«اولئک»، طبق آموزه خود، واو را بعد از همزه تلفظ می‏کند، با اینکه قرائت صحیح به او رخصت چنین کاری را نمی‏دهد، و علاوه بر این بعد از لام نیز حرف الف دیده نمی‏شود، و مشکل دو چندان می‏گردد:(اضافه و حذف).و بدینسان در کلمه«مائة»ناگزیر باید طبق رسم قیاسی الف را اظهار و تلفظ کند با اینکه نباید آن را به تلفظ در آورد:(زیادت)و و و...

به همین جهت خطاها و لغزشهایی را در تلفظ کلمات قرآن می‏یابیم که بسیاری از مسلمانان معاصر و پیشین-در تلفظ و یا املاء قرآن-بدانها دچار آمده و می‏آیند.و آن‏چنان دشواری و لغزش به هنگام قرائت قرآن برای آنها پدید می‏آید که نمی‏توان از آن چشم پوشید؛مگر کسانی که قرائت قرآن را از دوران خردسالی-بر اساس رسم الخط مصحف عثمانی-فرا گرفته و با قرآن انسی به هم رساندند که عده کمی از آنها از چنان خط و احساس دشواری مصون می‏باشند، البته‏ این مصونیت، -چنانکه اشاره شد-بیشتر ریشه در حفظ و حافظه دارد نه در کتابت و رسم عثمانی.

ما در این مقال گذری داریم بر این مسأله که آیا رسم مصحف عثمانی، توقیفی است؟پاسخ ما در این باره منفی است.آنگاه نمونه‏هایی از تفاوت مکتوب و ملفوظ را در قرآن کریم-که ناشی از حذف یا زیادت و یا کیفیت دیگر است-دسته بندی کردیم، سپس مزایا و حکمتهای مربوط به رسم مصحف عثمانی را با ذکر مثالها به طور فشرده بررسی نمودیم.از آن پس نقدهایی را که بر این حکمتها و مزایا مطرح شده یاد کردیم، و سرانجام در اثبات توقیفی نبودن رسم مصحف اشاره‏ای به گذشته بحث نمودیم.و پیشنهادهائی را-که علماء برای حل مشکل قرائت قرآن مکتوب هماهنگ با رسم مصحف عثماننی خاطر نشان شده‏اند-مطرح کرده و به این نتیجه رسیدیم که پیشنهادهای ارائه شده نیز نمی‏تواند این عقده را برای همه قاریان قرآن بگشاید.

البته مثالها و نمونه‏های رسم مصحف عثمانی-که در این مقال ضمن نقض یا ابرام مباحث آمده-همه نمونه‏ها و همه مباحث مربوط به موضوع مقال را تشکیل نمی‏دهد.

در پایان این بررسیها به این باور رسیدیم که باید تحولی در رسم قرآن-به منظور تسهیل در امر قرائت-در مصحف کریم به عمل آید، و مانعی شرعی و دینی برای ایجاد چنین تحولی وجود ندارد تا راه برای قرائت قرآن از روی مصحف هموار گردد، و دشواری آن از میان برخیزد.

آیا رسم الخط مصحف توقیفی است؟

درباره توقیفی بودن رسم الخط مصحف و شیوه نگارش قرآن کریم، هیچ دلیل و سند اطمینان آفرین در اختیار نداریم؛هر چند که شماری از دانشمندان اهل سنت بر این امر پافشاری می‏کنند و می‏گویند:

1.صحابه رسول خدا(ص)مردمی بودند که خداوند از رهگذر هدایت و توفیق خود، آنان را مورد تکریم خود قرار داد؛و آثار شگفت آور و تحسین انگیز در خلوص ایمان و پیوند ناگسستنی آنان با خداوند، گویای این حقیقت است که خدا آنها را در جهت نصرت خاتم انبیاء (ص)-به عنوان اصول و معادن اولیه چنان نصرت-گزین کرده است.

همت‏های والا را یارای برابری و رقابت با فروترین مراتب و مقامات آنها نیست؛هر چند که اهداف و مقاصد صاحبان چنان همّت، ناب و خالص، و کوششهایشان نستوهانه و پربار باشد.

همم تسقط الأمانیّ حسری

دونها ما وراءهنّ وراء:

«همت‏هایی که آرزوها در برابر آن، با حسرت به سقوط و تنزل گرفتار آید، و نتوان از پس آن، چنان همت‏هایی را سراغ کرد».

از رسول خدا(ص)روایت شده که فرمود:«خیر النّاس قرنی، ثمّ الّذین یلونهم ثمّ الذین یلونهم». (1) (بخاری، حدیث 2457، مسلم حدیث 4601)یعنی:بهترین مردم، نسل زمان من هستند و سپس مردمی که(بلافاصله)پس از آنها سر می‏رسند، و آنگاه آن کسانی که از پی آنها می‏آیند...

آن حضرت، بهترین بودن اصحاب را در عرصه خاصی محدود نساخته است؛اگر هم احتمالاتی در این باره وجود داشته باشد آن وظیفه اساسی که عنایت الهی، آنان را برای اداء آن انتخاب کرد قیام شماری گزیده از جمع آنان برای نگارش کتاب خدا بود که در علم الهی فقط این کار اندر خود آنان بود و لا غیر.

2.کتّاب وحی، قرآن را برای رسول خدا(ص)می‏نگاشتند، و آن حضرت طرز نگارش آنها و سایر صحابه را تأیید می‏کرد.

در این باره به گفتار رسول خدا(ص)به معاویة بن ابی سفیان استشهاد می‏کنند که به او فرمود:«الق الدّواة، و حرّف القلم، و انصب الباء، و فرّق السّین، و لا تعوّر المیم، و حسّن اللّه، و مدّ الرّحمن، و جوّد الرّحیم، و ضع قلمک علی أذنک الیسری؛فانّه أذکی لک».

(متقی هندی، 10/314 و سیوطی، الجامع الصغیر، 1/34.و صبح الاعشی، 3/49).

(1).نمی‏دانیم چگونه قرن اول اسلامی پس از رسول خدا(ص)بهترین قرون به شمار می‏رفت؟!در این قرن عثمان را کشتند، علی(ع)را ضربتی در محراب بر فرق او وارد کردند که به شهادتش انجامید، و سایر ذریه آن حضرت را به شهادت رسانده و دختران او را به اسارت گرفته و کعبه را با منجنیق ویران کرده و دچار حریقش ساختند.(عسکری، 2/8 و 9) یعنی: (1) قلم را با پشم و لیقه دوات آشنا کن(که قلم فقط با لیقه دوات تماس برقرار کند نه مرکّب آن)، و قلم را(در نگارش)کج نگاه دار، و باء را(در بسمله)بر فراز، و دندانه‏های سین را از هم جدا کن، و میم را کور و تو پر نکن، و اللّه را خوش نگار، و رحمن با مد و کشیده دار، و رحیم را نیکو بنگار و قلم را روی گوش چپ خود قرار ده، چون این کار برای تو یاد آورتر و هشیار کننده است.و این شیوه صحابه در نگارش قرآن استمرار یافت.

3.زیرا طبق روایت آن کسانی که قائلند ابی بکر یا عمر، مصحف را باری دگر(پس از وفات رسول خدا(ص)نگاشتند، این نگارش را طبق شیوه نخستین و مطابق رسم الخط پیشین برگزار کردند، و با همین رسم الخط، نگارش قرآن در زمان عثمان انجام گرفت، و از آن پس، مصاحف را بر اساس رسم الخط مصحف عثمانی استنساخ می‏کردند، و صحابه نیز رسم الخط مصحف عثمانی را تأیید کردند.پس رسم الخط مصحف عثمانی، شیوه‏ای در نگارش قرآن به شمار می‏آید که جملگی صحابه بر آن اتفاق نظر داشته‏اند، و به عبارت دیگر:این رسم الخط اجماعی صحابه بوده است.و این جریان به تنهایی می‏تواند بازگو کننده توقیفی بودن رسم الخط مصحف عثمانی و نشان دهنده عمل رسول خدا(ص)و اجماع صحابه باشد.

4.لذا بایسته می‏نماید بگوییم:رسم الخط مصحف عثمانی ریشه در اجماع صحابه دارد، و این اجماع از زمان رسول اکرم(ص)تا زمان عثمان امتداد می‏یابد، و قرائن و شواهد تاریخی و سخنان بزرگان علم نیز مؤید آن است:

\*ابو عمرو دانی به اسناد خود از مصعب بن سعد آورده است که می‏گفت:«آنگاه که عثمان، مصاحف را از هم درید و تکه تکه کرد، من این زمان و مردم آن را درک کردم(و به اصطلاح در صحنه حضور داشتم)این کار عثمان، شگفتی مردم را(با نگاهی تحسین آمیز)برانگیخت»و یا اینکه مصعب می‏گفت:«احدی این کار عثمان را مورد انتقاد و خرده گیری قرار نداد».(همو، 8)

\*شارح«العقیلة»از انس بن مالک روایت کرده که می‏گفت:عثمان به سوی هر سپاه از (1).اساسا این حدیث در جوامع سته اهل سنت و نیز مسند احمد و موطأ مالک و همچنین سنن دارمی نیامده است.

سپاهیان مسلمان، مصحفی را گسیل داشت و به آنها دستور داد هر مصحفی را-که مخالف و متفاوت با آن است-بسوزانند».(زرقانی، 1/371)

\*از مالک بن انس سئوال شد آیا می‏توان مصحف را-با حروفی که در نگارش قرآن، احداث نموده یا آنها را فرا گرفته‏اند-نگاشت؟پاسخ داد:نه، مصحف را جز منطبق با شیوه نگارش نخستین نمی‏توان کتابت کرد»(دانی، ص 8.و طاش کبری زاده 2/372.و سیوطی، الاتقان 4/168.و ابن فرحون ص 98).

آنگاه ابو عمرو پیوستی دارد مبنی بر اینکه هیچ کسی از علماء امّت، مخالف این رأی نیست.

(دانی، ص 10.و زرکشی، 1/379 که از«المقنع»نقل کرده است).

و شاطبی نیز رأی و نظر مالک بن انس را در این باره به نظم آورده است:

و قال مالک القرآن یکتب بال

کتاب الاوّل لا مستحدث أسطرا

(العقیلة مقدمه-)

از بیان ابو عمرو دانی چنین نتیجه می‏گیریم:طبق بیان علماء امت اسلامی، دانشمندی که مخالف این قضیه باشد وجود ندارد.

\*احمد بن حنبل می‏گوید:«مخالفت خط مصحف عثمان در«واو»-و«یاء»و«الف»و یا جز آنها حرام است».(نقل از سیوطی، الاتقان، 4/169)

\*قاضی عیاض می‏گفت:«اجماع مسلمین برای امر منعقد شده که اگر کسی حرفی را بکاهد و یا حرفی را جایگزین حرف دیگری سازد، یا حرفی را-که در مصحف عثمانی نیامده بیفزاید- مصحفی که به«امام»نامبردار و مورد اتفاق و اجماع صحابه است و بالاتفاق برآنند که آن حرف از مصحف نیست-آری اگر چنین تصرفاتی را در مصحف عثمانی عمدا به عمل آورد چنین کسی کافر است».(همو، 288، دانی، 9)

\*شافعی‏ها و حنفی‏ها نیز برآنند که نگارش مصحف بر خلاف رسم عثمانی و متفاوت از آن روا نیست.

\*ابن فارس می‏گوید:«رأیی را که من پذیرای آن هستم توقیفی بودن خط قرآنی است، چرا که خداوند متعال فرمود:

«...علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم».(العلق، 3، 4)

«ن، و القلم و ما یسطرون».(القلم، 1)

و این حروف در«اسمائی وارد شده است که خداوند آنها را به آدم(ع)تعلیم داد»(سیوطی، الاتقان، 4/168 و نیز فقه اللغه یا الصاحبی)

\*از بیهقی«در شعب الایمان»آورده‏اند:«اگر کسی دست اندر کار نگارش مصحف شود سزا است بر طبق حروف هجائی که مصاحف را بدانها می‏نگاشتند آن را کتابت کند، و مخالف آن عمل نکند.و هیچ چیزی از آنچه می‏نگاشتند را دگرگون نسازد؛چرا که آنان از نظر علم بر ما فزونی داشته، و دارای زبانی راستین‏تر از ما بودند، و از لحاظ امانت بر ما برتری داشتند.بنابراین شایسته و درخور ما نیست، این گمان را در خود باور سازیم که می‏توانیم به استدراک و جبران کمبود کارشان دست یازیم و بر جبران نقیصه‏هایشان روی آوریم».(نقل از زرکشی، 1/379.و سیوطی، الاتقان، 4/169.و:طاش کبری زاده 2/372).

-شاید با توجه به مطالبی که در جهت تأیید توقیفی بودن رسم الخط یاد کردیم عده زیادی از علماء، قرآنی را که با رسم الخط مصحف عثمانی منطبق نیست از«قراءات شاذه»برشمرده‏اند.

هر چند که چنین قرائتی برخوردار از سند صحیح و منطبق با وجوهی از عربیت باشد، و حتی خواندن آن به عنوان قرآنیت حرام است.(سفاقسی، ص 6، 7)

سستی ادله توقیفی بودن رسم مصحف

ادله‏ای که ما به گونه‏ای فشرده از آنها در جهت اثبات توقیفی بودن رسم الخط آورده‏ایم، اگر چه همه ادله مورد نظر را تشکیل نمی‏دهد؛لکن بیانگر بخش عمده و عصاره آنها است.اما باید بگوییم این ادله به جهاتی سست به نظر می‏رسد.

1.اولا-بر فرض آنکه صحابه دارای فضائل و مالا از قداست و طهارت نفس برخوردار بودند، آیا این قضیه می‏تواند توقیفی بودن رسم الخط را اثبات کند؟!بلکه باید گفت به هیچوجه‏ با مسأله توقیفی بودن رسم الخط قرآن ارتباطی ندارد؛و جریان همانگونه است که باقلانی آن را اظهار کرده است و می‏گوید:«اما کتابت و نگارش قرآن، خداوند بر امت مسلمان درباره آن هیچ چیزی را الزام نکرده، و نویسندگان قرآن یعنی کتّاب وحی را به رسم و شیوه ویژه‏ای موظف نساخته که صرفا طبق آنها-و نه جز آن-مصحف را کتابت کنند، و به عنوان حکم واجب از آن رسم پیروی نمایند؛زیرا وجوب این امر فقط از رهگذر سمع و نقل و توقیف، قابل درک است؛ لکن در نصوص، قرآن و نه در دلالت مفهومی و التزامی آن چیزی وجود ندارد که کتابت قرآن و ضبط کلمات آن جز با وجه و شیوه خاص و حد و مرز مشخصی جائز نیست و نمی‏توان از آن فراتر و یا فروتر در نگارش قرآن عمل کرد.

در اجماع علماء امت نیز نمی‏توان به این نتیجه رسید که رسم قرآن، توقیفی است، و قداست اصحاب را نباید دلیل فضیلت کار آنها در کتابت مصحف و شیوه‏هایی-که در نگارش آن به کار می‏بردند-تلقّی کرد؛بلکه سنت شرعی، ما را به جواز کتابت مصحف به هر صورتی که آسان می‏نماید رهنمون است؛زیرا رسول خدا(ص)صرفا کتّاب وحی را به نگارش قرآن فرمان داد، و وجه و شیوه مشخص را به آنها ارائه نکرد، و احدی را از کتابت قرآن به غیر شیوه خاصی نهی نفرمود.(همو، )در این باره ضمن فرجام بحث، گفتگوی مفصّل‏تری را در پیش داریم.

2.ثانیا-آیا مگر رسول خدا(ص)امّی نبود، پس چگونه طرز نگارش صحابه و شیوه آنها را در کتابت قرآن تأیید می‏کرد؟!جریان مربوط به معاویه طبق گواهی بسیاری از دانشمندان هیچ ارتباطی با نگارش قرآن نداشت؛چرا که معاویه از کتّاب وحی نبوده و در تاریخ نیز شاهد و گواه مطمئنی-مبنی بر آنکه معاویه حتی آیه‏ای را برای رسول خدا(ص)نوشته باشد-سراغ نداریم.

«معاویه و پدرش ابو سفیان در فتح مکه اظهار اسلام کردند، او علاوه بر اینکه از«طلقاء»به شمار می‏رفت در زمره«مؤلّفة قلوبهم»قرار داشت که در برابر اظهار اسلام، مزد و بهائی را دریافت می‏کردند...اسحاق بن راهویه استاد بخاری صریحا گفته است:هیچ چیزی در فضائل معاویه، صحیح نیست.(نقل از ابوریه، 128).

«معاویه حتی یک کلمه از قرآن را ننگاشت»(همو، هامش، 130).تا چه رسد به اینکه آیه‏ای‏ را نوشته باشد و یا بالاتر از آن از کتّاب وحی به شمار آید.

حدیث جعلی مربوط به اعمال ذوق و سلیقه رسول خدا(ص)-مبنی بر اینکه به معاویه در نگارش«بسمله»فرموده باشد:لیقه در دوات قرار ده، قلم را کج کن، باء بسمله را بر فراز، و دندانه‏های سین را از هم جدا ساز، و میم را کور و تو پر ننگار...-با امّی بودن رسول خدا(ص) ناسازگار است؛پس چگونه می‏توان باور کرد که آن حضرت به معاویه قواعد خط و املاء را تعلیم می‏داد؟!(روایات موضوعه و جعلی درباره معاویه را بنگرید به ابوریّه 127-135).علاوه بر این اگر جریان مذکور بر فرض درست باشد مربوط به رسم الخط قرآن نیست.

3.ثالثا-آیا اجماع صحابه تا عصر عثمان و از عصر عثمان تا عصری نامعلوم؟!حاکی از آن است که رسول خدا(ص)شیوه خاصی را در نگارش قرآن-علی رغم اینکه امّی بود-القاء کرده باشد؟!

4.رابعا-کسی که مدعی توقیفی بودن رسم الخط قرآن است باید دلیل صریحی بر دعوای خود اقامه کند، از کجا می‏تواند این دلیل را برای ما آورده و به ما پیشکش کند؟ما ادله فراوانی سراغ داریم که خلاف این دعوی را اثبات می‏کند؛از آن جمله:

ابو عمرو دانی، حدیثی را به اسناد خود تا شعبی آورده است که می‏گفت:از مهاجرین پرسیدیم کتابت را از کجا و از چه کسانی فرا گرفته‏اید؟پاسخ دادند:از اهل حیره.به اهل حیره گفتند:کتابت را از کجا و چه مردمی آموختید؟جواب دادند:از اهل انبار.(همو، 9)

اختلاف زید بن ثابت با همکارانش درباره کیفیت نگارش کلمه«التابوت»-مبنی بر اینکه آیا باید تاء آخر آن را با تاء مبسوطة(یعنی مفتوحه و باز و کشیده):(ت)و یا تاء مدور و بسته:(ة) بنویسند؛لذا رفع و حل این اختلاف را به عثمان حوالت دادند؛عثمان گفت:آن را با تاء مبسوطة (ت)بنگارند-آری این اختلاف و پیوست آن کاملا گویای نادرستی نظریه«توقیفی بودن رسم الخط قرآن»است، چرا که اگر رسم الخط قرآن توقیفی و به املاء و تعلیم پیامبر اکرم(ص)می‏بود باید زید بن ثابت به همکاران خود در جمع و کتابت قرآن می‏گفت:پیامبر اکرم(ص)به من فرمود:تاء آخر کلمه«التابوت»را با تاء کشیده و باز بنگارم، و نیز می‏باید عثمان به زید دستور می‏داد آن را به همان صورتی که رسول خدا(ص)به تو املاء کرد بنویس در حالیکه چنین مطلبی‏ را در هیچیک از منابع، سراغ نداریم.!»(طاش کبری زاده 2/422)

از مشاهیر علماء-که نظریه توقیفی بودن رسم الخط قرآن را نادرست می‏دانند، و چنانکه قبلا اشارت رفت ابوبکر باقلانی در کتاب«الانتصار»و نیز ابن خلدون را می‏توان یاد کرد.

ابن خلدون می‏گوید:«خط و کتابت در عداد فرآورده‏ها و ساخت و سازهای آدمیان است. خط عربی در آغاز اسلام از نظر استحکام و نپختگی و خوش نویسی نه تنها به منتهای کمال خود نرسید؛بلکه در سطح متوسط هم نبود؛زیرا عربها در بدوات و جاهلیت به سر می‏برند و از صنایع و فنون، بیگانه و ناآگاه بودند.به خاطر همین کمبود در اصحاب-که در امر خط و نگارش قرآن کریم در دوران آغاز اسلام به چشم می‏خورد-بسیاری از موارد شیوه نگارش قرآن توسط صحابه بر خلاف شیوه فن خط و رسم متداول آن نزد اهل آن خط بوده است.آنگاه تابعین از رسم و شیوه صحابه در نگارش قرآن تبرکا و تیمنا پیروی کردند:چنانکه در این زمان شیوه خط یکی از اولیاء و یا علماء، احیانا به عنوان تبرک الگوی نگارش قرآن قرار گرفته و می‏گیرد، اعم از آنکه این شیوه، درست یا نادرست باشد».(همو، 248)

ابن خلدون از این مرحله گام را فراتر می‏نهد؛آنگاه که در مقام ردّ کسانی بر می‏آید که زیادت و یا نقص در حروف را مستند به علّتی کرده‏اند؛چنانکه می‏گوید:در«لا أذبحنّه»-که باید «لاذبحنّه»قرائت شود-زیادت، همزه را هشداری می‏دانند مبنی بر اینکه ذبح انجام نگرفت.و در مورد زیادت یاء در«بأیید»آن را تنبیه و هشداری بر کمال قدرت ربانی بر شمرده‏اند، پیداست اینگونه استنادها و استدلالها را برای توجیه رسم الخط، جز تحکم، به چیز دیگری نباید تلقی کرد.

و توجیه‏گران و استدلال کنندگان به لزوم رعایت رسم الخط را فقط اعتقاد به منزه بودن صحابه از هرگونه نقص و عیب، بر چنان توجیهاتی واداشت، مبنی بر اینکه صحابه از قلت اطلاع و نقص و کمبود در امر خط، مصون و مبری بوده‏اند.(همو، 248)

نمونه‏هایی از مخالفت رسم عثمانی با رسم الخط متداول در قرآن

در رسم قرآن کریم موارد زیادی دیده می‏شود که باید آن را در آن موارد بر خلاف ظاهر آن و نیز رسم الخط متداول قرائت کرد، و این امر، مشکلاتی را در امر قرائت حتی برای قاریان آشنای به قرآن ایجاد کرده و می‏کند.علماء از دیرباز در صدد برآمدند قواعد و ضوابطی را در امر نگارش قرآن، تتبع و وضع کنند، و حتی کتابهایی را در این زمینه تألیف نمایند. (1) و چهارچوبهایی را- که رسم عثمانی در نگارش مصحف و شیوه آن طبق آن ضوابط جریان یافت-مشخص سازند.

آنان این ضوابط و چهارچوبها را در شش حوزه یا منطقه تعیین کردند که ما به طور فشرده آن را بیان می‏کنیم تا کسانی که طبق رسم عثمانی، مصحف را قرائت می‏کنند بدانند چگونه می‏توانند از خطاء و لغزش در امر قرائت آن مصون بمانند:

این شش حوزه یا شش منطقه عبارتند از:

حوزه اول-حذف

حذف الف:

الف-حذف الف در یاء نداء، مانند:«یأ ایّها الناس»و«یأرض»و«یأولی الإلباب»مگر در سه مورد که عبارتند از:«یا أیّه السّاحر»در سوره الزخرف، و«أیّه المؤمنون»در سوره النور، و«أیّه الثقلان»در سوره الرحمن.(دانی، 16)

ب-حذف الف در هاء تنبیه، مانند:«هأنتم»و«هذا»و«هؤلاء».(حموده، 103 به نقل از شرح الشاطبیه)

ج-حذف الف از کلمه«نا»، البته در صورتی که ضمیری پس از آن باشد، مانند«أنجینکم»که طبق قواعد قیاسی باید«أنجیناکم»نوشته شود.

د-حذف الف از لفظ جلاله، مانند«الله».

ه-حذف الف از دو کلمه«الرّحمن»و«سبحن»مگر در یک مورد در سوره«الاسراء»که الف (1)-از قبیل:«المقنع»ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی، و«عنوان الدلیل فی مرسوم التنزیل»:ابو العباس مراکشی، و«نثر المرجان»و«اللؤلؤ المنظوم فی ذکر جمله من المرسوم»:محمد بن احمد، معروف به متولی.و «شرح آن»و نیز«مرشد الحیران الی معرفة ما یجب اتباعة فی رسم القرآن»که دو کتاب اخیر از محمد خلف حسینی است.

در«سبحان»در رسم، مکتوب است:«سبحان الذی اسری بعبده...».(دانی، 17)

و-حذف الف بعد از لام، مانند:«خلئف»(خلائف)و«ملئکة»(ملائکة»و حذف الف میان دو لام، مانند«کللة»(کلالة»و«الضللة»(الضلالة).

ز-حذف الف در مثنی، مانند«رجلن»(رجلان)و«امرأتن»(امرأتان)و«یحکمن»(یحکمان) و جز آنها.

ح-حذف الف از هر جمع صحیح مذکر یا مؤنث، مانند«سمّعون»و«مؤمنت»و جز آنها.

ط-حذف الف از جمعی که بر وزن مفاعل یا فواعل یا افاعل و امثال آن هستند، مانند: «مسجد»و«نصری»و جز آنها.

ی-حذف الف از هر عدد:مانند«ثلث»(ثلاث).

و بدین سان، الف حذف می‏شود بعد از عین، مانند:«تعلی الله»و بعد از باء، مانند«تبرک»و «مبرکا»و بعد از یاء، مانند:«القیمة»و بعد از طاء، مانند:«الشیطن»و«سلطن»و بعد از حاء، مانند:«اصحب الجنة»و بعد از واو، مانند«السموت»در همه جای قرآن.و بعد از راء در سه مورد:در سوره الرعد، مانند:«أئذا کنا ترابا»و در سوره النمل، مانند:«أئذا کنا تربا»و در سوره عم، مانند«یا لیتنی کنت تربا»ولی در بقیه موارد الف حذف نمی‏شود.

و همچنین الف بعد از همزه حذف می‏شود.مانند:«انا أنزلناه قرءنا عربیا»و در کلمه«کتب» (کتاب)الف حذف می‏شود، مگر در چهار مورد:

1.در سوره الرعد:«لکل أجل کتاب».

2.در سوره الحجر:«الاّ و لها کتاب معلوم».

3.در سوره الکهف:«من کتاب ربّک»و

4.در سوره النمل:«تلک آیات القرآن و کتاب مبین».

الف در تمام اسماء عجمی و غیر عربی که در قرآن فراوان به کار رفته است حذف می‏شود، مانند:«ابراهیم، اسمعیل، اسحق، عمرن، لقمن»و جز آنها از اسمائی که در قرآن آمده و عجمی نیستند، مانند:سلیمن و صلح»اما الف در اسمائی که به قلت در قرآن آمده، حذف نمی‏شود، مانند«طالوت»و«جالوت».

و نیز الف در موارد زیادی غیر از آنچه مذکور افتاد بدون وجود قاعده‏ای-که قاری در اثناء قرائت از رهگذر آن قواعد متوجه آنها گردد-حذف می‏شود.نمونه اینگونه موارد و عبارتند از: «ملک الملک»، «ذریة ضعفا»«مرغما»، «خدعهم».(تفصیل را ر.ک.دانی 18-38 و سیوطی، الاتقان 4/169-171).

حذف یاء:

الف-در هر کلمه ناقص منوّن، چه در حال رفع و چه در حال جر، مانند«غیر باغ و لا عاد».

ب-حذف یکی از دو یا به خاطر رعایت اختصار، مانند:«لا یستحی»و«النبیّن»

حذف واو:

الف-در صورتی که واو در کنار و در معیت و همراه واو دیگری باشد حذف می‏شود، مانند: «لا یستون»(لا یستوون).و«فأوا الی الکهف»(فأوؤا).

ب-حذف واو در مثل«یمح الله الباطل»(یمحوا)و«سندع الزبانیة»(سندعو).

ج-حذف واوی که شکل همزه است، مانند:«الرویا»(الرؤیا)و رءیاک»(رؤیاک)و«تئوی الیک»(تؤوی).

حذف لام:

لام در صورتی که ادغام شده باشد در کتابت حذف می‏شود، مانند«الّیل»، «الّذی».(زرقانی، 1/363)

حوزه دوم-زیادت

زیادت الف:

الف-زیادت الف بعد از واو در آخر هر اسم جمع و یا اسمی که به منزله جمع است، مانند «ملاقوا ربّهم»، «بنوا اسرائیل»، «أولوا الالباب»، (زرقانی، 1/363)«الربوا»و«ان امروا هلک».

ب-زیادت الف بعد از واو-که به صورت و شکلی از همزه است-چنان که در سوره‏ المائده:«أن تبوأ باثمی»و سوره القصص:«لتنوأ بالعصبة»و سوره یوسف:«تاللّه تفتأ».

ج-زیادت الف بعد از میم، مانند«مائة»، «مائتین»اما در کلمه«فئة»زیادت الف دیده نمی‏شود و نباید هم تلفظ گردد.(دانی، 43)

د-الف در کلماتی که از این پس یاد می‏کنیم و نیز در کلماتی مانند آنها اضافه می‏شود، در سوره الکهف:«لکنّا هو اللّه ربّی»و در سوره الاحزاب:«الظّنونا»، «الرّسولا»، «السّبیلا»و در سوره الدهر:«سلاسلا»و«قواریرا من فضة».(دانی، 44)

ه-نون خفیفه در دو مورد به صورت الف نوشته می‏شود 1.در سوره یوسف:«و لیکونا من الصاغرین»2.در سوره العلق:«لنسفعا بالناصیة»اما کلمه«اذن»نون آن به صورت الف رسم شده و در قرآن جز به صورت الف نیامده است.(سیوطی، الاتقان، 4/177)

و-الف در امثال:«و لا اوضعوا»در سوره التّوبه، و«لا اذبحنّه»در سوره النّمل در رسم عثمانی اضافه شده است.

زیادت یاء:

الف-هر یائی که به خاطر التقاء ساکنین، در تلفظ حذف می‏شود در رسم عثمانی ثابت. است یعنی نگارش شده است، مانند«یؤتی الحکمة»، «الا آتی الرحّمن»، «یهدی العمی».

ب-در نه مورد زیادت یاء در رسم عثمانی دیده می‏شود:1.آل عمران:«أفأین مات أو قتل» 2.الانعام:«من نبأی المرسلین»3.یونس:«من تلقائی نفسی»4.النّحل:«و ایتائی ذی القربی»5. طه:«و من آنائی الیل»6.الانبیاء«أفأین مت»7.الشوری:«او من وراءی حجاب»8. الذاریات:«لقاءی الآخرة»9.«ملاءیه».

زیادت واو:

واو در کلماتی مانند:«أولوا، اولئک، أولاء، أولات حمل، و نیز در«سأوریکم دار الفاسفین» در رسم عثمانی اضافه شده است.

حوزه سوم-همزه

الف-قاعدتا اگر همزه در پایان کلمه باشد با حرفی که مناسب با حرکت ما قبل است نگارش‏ می‏شود، مانند:«نبأ»اما موارد استثنائی از این قاعده در قرآن دیده می‏شود، مانند:«نبئوا عظیم»، «یتفیئوا»، «یدرؤا»، «لا تطئوا»، «قل ما یعبئو»، «یبدؤا الخلق»و«الملئوا».

ب-و همچنین قاعدتا اگر همزه ساکن باشد با حرکت متناسب با حرف ما قبل آن نگارش. می‏شود، مانند:«ائذن لی».

ج-و نیز طبق قاعده اگر همزه، مسبوق به حرف واو ساکن باشد بدون نگارش حرفی نوشته می‏شود و فقط به صورت همزه«ء»باید رسم گردد، مانند:«مل‏ء، جزاء»مگر در مواردی از قرآن که با واو رسم شده است، مانند:«علماؤا، شرکاؤا، جزاؤا»و در غیر این موارد همزه در قرآن طبق قاعده و رسم قیاسی نگارش شده و موارد استثناء از این قاعده، اندک و ناچیز است.(سیوطی، الاتقان، 4/176، دانی، 65)

حوزه چهارم-بدل

به طور خلاصه، تعریف«بدل»این است که:

الف به منظور تفخیم در تلفظ، به صورت واو، در رسم عثمانی نوشته می‏شود، مانند: «الصّلوة، الزّکوة، الرّبوا، کمشکوة، النّجوة، الحیوة»به ترتیب در مورد الصّلاة، الزّکات، الغداة، المشکات، النجاة، و الحیاة».(دانی، 67)

الف به صورت یاء-اگر آن الف، منقلب از یاء باشد-نگارش می‏شود، مانند:«یا حسرتی، یا اسفی، یا ویلتی».

و نیز الف کلماتی امثال:«الی، علی، أنّی، متی، بلی، حتی، لدی، و عسی»به صورت یاء کتابت می‏شود مگر یک مورد در«لدی»در سوره یوسف:«لداالباب»که در رسم عثمانی با الف نوشته شده است.(همان، ص 65.و زرقانی، 1/364)

هاء تأنیت در چند مورد به صورت تاء کشیده و باز:«ت»در مورد کلمه«رحمة»در رسم و نگارش عثمانی آمده است:1.مریم:«ذکر رحمت ربک»2.الاعراف:«ان رحمت اللّه قریب من المحسنین»3.البقرة:«أولئک یرجون رحمت اللّه»4.هود:«رحمت اللّه و برکاته»5.الزخرف: «أهم یقسمون رحمت ربّک»6.در همان سوره:«و رحمت ربّک خیر مما یجمعون»، و شاید موردی دیگر.

کلمه«نعمة»در یازده مورد به صورت تاء کشیده:«نعمت»در رسم عثمانی آمده است:در سوره‏های«البقره، آل عمران، المائدة، ابراهیم، النّحل، لقمان، فاطر و الطور».

و بدینسان کلمات:«سنة، مرأة، کلمة، لعنة، معصیة، شجرة، جنة، آیة، غیابة، حمالة، مرضاة، فطرة، ابنة، بقیة، با تاء کشیده در رسم عثمانی آمده است، با اینکه این تاءهای مفتوحه و باز، در مواضع متعددی، هاء تانیت یا مصدر است.

حوزه پنجم-فصل و وصل

الف-کلمه«أن»با«لا»وقتی که لا، بعد از آن واقع شود به هم وصل می‏شود:«ألاّ»، اما ده مورد از این قاعده مستثنی است، از قبیل:«أن لا تقولوا»، «أن لا تعبدوا»و...

ب-حرف«ن»در«من به میم در«یا»به طور مطلق و در همه موارد وصل می‏شود:«ممّا».

ج-کلمه«عن»به کلمه«ما»در همه موارد وصل می‏شود:«عمّا»مگر در:«عن ما نهوا عنه».

د-کلمه«إن»به کلمه«ما»در همه موارد وصل می‏شود«إمّا»مگر در:«و إن ما نرینّک».

ه-کلمه«أنّ»با کلمه«ما»جز در دو مورد، وصل می‏شود و آن دو مورد عبارتند از:«و أنّ ما یدعون من دونه»در سوره لقمان و الحج.

و-کلمه«کلّ»به«ما»وصل می‏شود:(کلّما)مگر در سوره نساء:«کلّ ما رودّوا الی الفتنة»و سوره ابراهیم:«من کلّ ما سألتموه».

ز-کلمه«کی»به«لا»در سه مورد وصل می‏شود، در سوره الحج:«لکیلا یعلم من بعد علم شیئا»و در سوره الحدید:«لکیلا تأسوا علی ما فاتکم»و در سوره الاحزاب:«لکیلا یکون علیک حرج».

ح-کلماتی هم در رسم قرآن وجود دارد که به هم وصل شده‏اند، از قبیل:«یبنئومّ، نعمّا، ربّما، کأنّما، و یکأنّ، بئسما»، و جز آنها.

و نیز کلماتی که قاعدتا باید به هم وصل شوند جدای از یکدیگر در رسم مصحف دیده‏ می‏شود، مانند:«فمال هؤلاء القوم»، «مال هذا الکتاب»، «مال هذا الرسول»، «فمال الذین کفروا» و مانند:«علی ال یاسین».

حوزه ششم-وجود دو نوع قرائت

در این باره می‏بینیم در رسم قرآن به یکی از دو قرائت، کلماتی رسم می‏شوند، مانند«ملک یوم الدین، مالک یوم الدین»، «واعدنا، وعدنا»، «الصاعقة، الصعقه»، «الریاح، الریح»، «تفادوهم، تفدوهم»، «تظاهرون، تظهرون»، «لا تقاتلوهم، لا تقتلوهم»، در سوره آل عمران:«لا مستم، لمستم»، «لا تصاحبنی، لا تصحبنی»، «یدافع، یدفع»، «المضغة عظاما، عظما»، «فکسونا العظام، العظم لحما».(سیوطی، الاتقان، 4/180)

تا اینجا علاوه بر نقد نظریه توقیفی بودن رسم الخط عثمانی به مواردی از مخالفت این رسم. با رسم الخط متداول در قرآن کریم اشاره گردید، در مقاله آینده به خواست خداوند ضمن بحث در خصوص اسرار و مزایای رسم عثمانی و نیز نقد نظریه‏هایی در این خصوص چاره اندیشی مناسبی جهت تسهیل کار قاریان در قرائت قرآن ارائه خواهد شد.

منابع

1.ابن خلدون، محمد بن عبد الرحمن، مقدمه العبر، مصر، المطبعة الازهریه، 1311 ه ق

2.ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات

3.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، (بی‏تا)

4.باقلانی، قاضی ابوبکر، الانتصار لنقل القرآن علی جهة الاختصار، تحقیق دکتر محمد زغلول، مصر، ط المعارف(بی‏تا)

5.زرقانی، عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‏تا

6.زرکشی، بدر الدین، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، 1421 ه ق

7.سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، افست قم، منشورات رضی، بیدار، 1411 ه ق

8.عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، المجمع العلمی الاسلامی 1415 ه ق

9.کبری زاده، طاش، مفتاح السعادة و مصباح السیاده، مصر، دار الکتب الحدیثه(بی‏تا)

10.مالکی، ابن فرحون، الدیباج المذهب فی اعیان المذهب، (بی‏تا، بی‏جا)

11.نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم به تحقیق فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1374 ه ق

\*با توجه به دو بخش بودن این مقاله، در شماره آینده فهرست کاملتری از منابع و مأخذ ارائه خواهد شد.